دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۵

تحلیل ساختاری و هرمنوتیکی افعال احساسی در قرآن با تمرکز بر فعل «خَافَ» در تفکر معاصر

سیما خانلارلو،[۱] سیده سوسن فخرائی[۲]

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل فعل «خَافَ» (ترسید) و مشتقات آن در قرآن کریم از منظر ساختاری و هرمنوتیک است. پژوهش حاضر با **روش** توصیفی ـ تحلیلی و اسنادی و با بهره‌گیری از فرهنگ‌لغت‌های عربی و تفاسیر قرآنی، کاربردهای مختلف این فعل را در قرآن تحلیل کرده است. براین‌اساس، در ابتدا احساسات تعریف، و نقش آنها در دین و ارتباطشان با دستور زبان تبیین شده است. در این میان، احساسات به‌عنوان تجربیاتی ذهنی و فیزیولوژیکی در نظر گرفته شده‌اند. **یافته‌های پژوهش** نشان داده است که فعل «خاف» در قرآن، معانی متنوعی ازجمله «ترس از خدا»، «ترس از دیگران» و «ترس از پیامدهای احتمالی» دارد که در بافت‌های دینی، اجتماعی و فردی، قابل تفکیک هستند. این معانی، به‌ویژه در بافت‌های نحوی و معنایی قرآن از یکدیگر متمایز شده و ساختارهای نحوی خاصی که این فعل در آنها به کار رفته، نقش مهمی در انتقال معنای ترس ایفا کرده است. در **نتیجه** فعل «خَافَ» باتوجه‌به موقعیت معنایی و نحوی خود، در تبیین ترس‌های فردی، اجتماعی و دینی در قرآن کریم مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: فعل خافَ، تحلیل ساختاری، هرمنوتیک، افعال احساسی، تفکر معاصر.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، خوی، ایران، (نویسنده مسئول)؛
simakhanlarloo@gmail.com. https://orcid.org/0009-0006-7565-2339
۲. دکتری تاریخ اسلام و استادیار دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران؛ s_fakhraei@pnu.ac.ir.
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، توجه به احساسات در حال گسترش است. رشته‌های مختلف علوم اجتماعی، ازجمله مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ‌شناسی و تاریخ احساسات، شروع به بررسی ابعاد گوناگون احساسات کرده‌اند و به دنبال درک معنای «احساس» در زمان‌ها و مکان‌های مختلف هستند. این مقاله به این حوزه می‌افزاید و احساسات را در قرآن از منظر دستوری موردبررسی قرار می‌دهد. در این تحقیق، فعل «خَافَ» (ترسید) و مشتقات آن به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شده‌اند.

بخش اول مقاله، سه جنبه اساسی در تحلیل احساسات را مطرح می‌کند: الف) تعریف واژه «احساس»؛ ب) نقش هیجانات در دین و بررسی‌های اخیر در قرآن؛ ج) چگونگی استفاده از دستور زبان برای بیان احساسات و روش‌شناسی مورد استفاده در این پژوهش. بخش دوم نیز به تحلیل دستوری فعل «خاف» پرداخته است و نشان می‌دهد که چگونه زمینه و ساختار نحوی، تأثیر زیادی بر معنای این فعل دارند.

۲. پیشینه

در مطالعه کتاب مقدس عبری، پیشرفت‌های زیادی در این زمینه انجام شده است. کروگر[1] رویکردهای مختلفی مانند روان‌فیزیکی، شناختی و اجتماعی ـ ساخت‌گرا را در تحلیل احساسات بررسی کرده و به مسائل مربوط به جنسیت پرداخته است. در این تحلیل، ارجاعات استعاری به اعضای بدن و تغییرات فیزیولوژیکی در تجربه احساسات مختلف دیده می‌شود. کلمات مانند نِفِش[2] (روح) و لِو[3] (قلب) نه‌تنها ویژگی‌های روانی، بلکه ویژگی‌های جسمی نیز دارند و برای بیان احساسات مختلفی مانند شادی، غم، شجاعت، ترس، غرور، فروتنی، عشق و نفرت به کار می‌روند.

در قرآن، قلب نقشی مهم در ایجاد احساسات ایفا می‌کند. علاوه بر احساسات، دارای مؤلفه‌های شناختی است و از علم جدا نمی‌شود (Shaver & Mikulincer, 2002).

وازانا[4] در تحلیل خود، به چگونگی نمایش ترس در کتاب یوشع اشاره کرده است و نشان

1. Krueger
2. nefeš
3. lev
4. Wazana

می‌دهد که ترس، نیروی محرکه‌ای برای بنی‌اسرائیل و کنعانیان بوده است. بنی‌اسرائیل با تجربه ترس، ولی با حمایت‌های الهی ازطریق اعلام‌های «نترسید» تقویت شده و به پیروزی رسیدند. در مقابل، ترس باعث فلج شدن کنعانیان، به‌ویژه در داستان اریحا گردید (LeDoux, 2016).

باوِر[1] همچنین تصریح کرد که پیام قرآن، مؤمنان را به پرورش ارتباطات عاطفی خاص و درک آنها ترغیب می‌کند. ازاین‌رو، اعمال عاطفی در قرآن، مشابه سایر اعمال آیینی مانند نماز و روزه‌داری هستند. باور و فراس[2] روش‌هایی را که قرآن برای ایجاد تأثیرات عاطفی به کار می‌برد تا مخاطب را به اعمالی هدایت کند که به رستگاری او منتهی شود، بررسی کرده‌اند. به‌عنوان‌مثال، آنها نشان داده‌اند که در سوره اعراف (آیه ۷)، احساسات و فضایل به هم پیوند خورده است. باوِر همچنین در سوره انفال بررسی کرده است که چگونه ترس از خدا، در ایجاد یک طرح عاطفی و هدایت مخاطب به اعتقادی خاص یا عملی در راستای جهاد تأثیرگذار است. (Emmons, 2005)

۳. روش پژوهش

این مقاله با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و اسنادی به بررسی فعل خافَ و مشتقات آن می‌پردازد و زمینه‌ها و بافت‌های دستوری آن را تحلیل می‌کند. تحلیل در دو بخش انجام شده است: الف) شناسایی تجربه‌کننده و گوینده؛ ب) بررسی الگوهای نحوی و بافت‌های مرتبط با فعل خاف و بررسی جملات وابسته به‌عنوان آرگومان‌های اصلی فعل خافَ. این تحلیل‌ها در زمینه مطالعات جوامع و ادیان باستانی قرار دارد؛ چراکه ترس، نقشی اساسی در شکل‌گیری فرهنگ و وضعیت اجتماعی آن دوران ایفا می‌کرد.

۴. یافته‌ها و بحث

۱ـ۴. واژه «احساس» و مفاهیم مرتبط

۱ـ۱ـ۴. تعریف احساس

واژه «احساس» در پایان قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شد و در ابتدا به معنای «حرکت فیزیکی» به کار می‌رفت. این واژه در تمام زبان‌ها و فرهنگ‌ها به معنای یک احساس قوی و

1. Baur
2. Bauer & Firas

پرشور است؛ همان طور که در عبارت لاتین[1] mōtus animā آمده است. واژه «احساس» از یک اصطلاح پساکلاسیک[2] لاتین مشتق شده است که از واژه exmovēre در لاتین عامیانه نشئت گرفته و به معنای «حرکت دادن از» یا «برانگیختن» است (Brotheridge, 2001).

احساس به‌عنوان تجربه‌ای خاص یا حالتی از تجربه تعریف می‌شود که با یک حس همراه است. همچنین می‌توان آن را به‌عنوان حالتی ذهنی یا تجربه‌ای پدیداری توصیف کرد. دوره‌های احساسی ممکن است شامل هر جنبه یا مؤلفه‌ای از یک توالی احساسی باشند، از محرک اولیه تا...

دیدگاهی وجود دارد که مشابه باورها و خواسته‌ها، احساسات نیز «قصدیت» دارند. به تعبیر رابرت سالومون[3] (Solomon,1993) و نظریات دیونا و شرر،[4] احساسات حالاتی روان‌شناختی هستند که به یک شئ یا موضوع خاص معطوف‌اند. برخلاف احساسات مستقل، آنها معمولاً به کسی یا چیزی مرتبط می‌شوند (Deonna.et al, 2010). استیرنز از احساس، تعریفی فیزیولوژیکی ارائه می‌دهد: «احساسات مجموعه‌ای پیچیده از تعاملات ذهنی و عینی‌اند که ازطریق سیستم‌های عصبی و هورمونی شکل می‌گیرند. این تعاملات، علاوه بر ایجاد تجارب عاطفی مانند لذت یا ناخوشی، فرایندهای شناختی ارزیابی را نیز شامل می‌شوند» (Stearns, 1985).

ردی[5] احساسات را به‌عنوان تفسیر تعریف کرد: «احساسات نه صرفاً گزارشی‌اند و نه عملکردی. آنها نمایشی کامل یا سازنده از احساس نیستند؛ بلکه کوششی برای ارائه تفسیر چیزی‌اند که فقط برای گوینده آشکار است» (Reddy, 1997).

برخی پژوهشگران، هیجانات را در هفت دسته طبقه‌بندی کرده‌اند:

۱. هیجانات عمومی (مانند احساسات)

۲. هیجانات اساسی (مانند شادی)

۳. روابط هیجانی (مانند عشق و نفرت)

---

۱. حرکت روح

۲. دوره پساکلاسیک (post-classical) در تاریخ جهانی، معمولاً حدود سال ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی را دربرمی‌گیرد و با دوره قرون وسطی در اروپا همپوشانی دارد. این دوره در تمدن‌های مختلف ممکن است زمان‌بندی متفاوتی داشته باشد.

3. Robert Solomon

4. Diona & Schrer

5. Reddy

دو فصلنامه علمی تخصصی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۵

۴. هیجانات ناشی از عوامل دیگر (مانند شادی و وحشت)

۵. عوامل تحریک‌کننده (مانند اطمینان دادن)

۶. اهداف هیجانی (مانند میل)

۷. هیجانات پیچیده (مانند دلسوزی) (Ekman, 1992).

۲ـ۱ـ۴. هیجان و دین

دیـن و هیجـان رابطه‌ای دیرینه دارند. دین می‌تواند در ایجاد، تنظیم و تجربه هیجانات تأثیرگذار باشـد. سـیلبرمن[1] بیان می‌کند که دین می‌تواند هیجانات مناسب و شـدت آنها را تعیین کند. برای مثال، در یهودیت از افراد خواسته شده است «خداوند را با تمام دل دوست داشته باشند» (تثنیه ۶:۵) و «با شادی به او خدمت کنند» (تثنیه ۲۸: ۴۷). باورهای مربوط به ماهیت خدا می‌توانند احساسات خاصـی را در فـرد برانگیزنـد و تأثیرات متفاوتی بر سـلامت عاطفی او بگذارنـد. به طور مثال، تصور خدایی مهربان ممکن اسـت به تقویت سـلامت عاطفی فرد کمک کند؛ درحالی‌که باور به خدایی کیفردهنـده و انتقام‌جـو می‌تواند تأثیرات منفی به همراه داشـته باشـد. دیـن فرصتی برای تجربه احساسات عمیق و منحصربه‌فرد از نزدیکی به امر قدسی فراهم می‌آورد (Exline, 2002).

۳ـ۱ـ۴. احساسات و دستور زبان

احساسات در زبان‌شناسی از سه جنبه عمده قابل بررسی هستند:

الـف) مفهومی‌سـازی احساسـات: به‌عبارت‌دیگـر، اینکـه کدام دسـته از واژگان افعـال (مثل ترس، عشق)، اسم‌ها (مثل شادی، نفرت)، صفات (مثل غمگین، عصبانی) و قیدها (مثل خوشبختانه، با اندوه) برای بیان احساسات به کار می‌روند؛

ب) بیـان احساسـات در سـطوح آوایـی: مورفولوژیکـی، واژگانـی، نحـوی و اسـتفاده مجازی (استعاره و مجاز)؛

ج) به‌عنوان بخشی از مبنای زبان‌شناسی: جایی که احساس، یکی از پیش‌شرط‌های عملکرد و وجود زبان است؛ هم در ابعاد انفرادی (انتولوژیکی)[2] و هم در ابعاد گونه‌ای (فیلوجنتیک).[3]

1. Silberman
2. Ontological (ناشی از تجربه شخصی)
3. Phylogenetic (ناشی از تکامل و غریزه بقا)

برای تحلیل ساختارهای دستوری که احساسات را بیان می‌کنند، چهار مؤلفه مختلف باید در نظر گرفته شوند:

ـ علت (مثل «آن صدا: در جمله «آن صدا مرا عصبی می‌کند»)؛

ـ تجربه‌کنندگان (فردی که احساس را تجربه می‌کند؛ مانند «من» در «آن صدا مرا عصبی می‌کند»)؛

ـ اهداف (مثل «صدا» در جمله «من از صدا نفرت دارم»)؛

ـ تأثیرات بدنی (مثل لرزش در «او از ترس لرزید»).

هر احساس معمولاً به یک مؤلفه دستوری خاص مربوط می‌شود. به‌عنوان‌مثال، عبارت‌های اسمی که به احساسات اشاره دارند، اغلب با یک حرف اضافه همراه هستند: احساس (در عشق) یا (عشق به چیزی). حرف‌های اضافه، احساس را به علت یا هدف مرتبط می‌کنند یا نشان می‌دهند که تجربه‌کننده در وضعیت آن احساس قرار دارد (Bednarek, 2008).

وَردی،[1] به‌عنوان‌نمونه، استفاده از حرف‌های اضافه در زبان‌های هلندی و عبری را در مقابل کلمات احساسی مقایسه کرد. او نشان داد که در زبان هلندی، احساسات معمولاً با حرف اضافه met (با) مفهوم‌سازی می‌شوند:

met blijd-schap (با شادی)، درحالی‌که در زبان عبری از be-simxa (در شادمانی) استفاده می‌شود.

بامبرگ[2] ساختارهای دستوری خشم را در گفتار توضیحی بررسی کرد. او انواع مختلفی از ساختارها را شناسایی نمود. برای مثال، استفاده از فاعل غیرمشخص در جایگاه فاعل و هدف غیرمشخص در جایگاه مفعول مستقیم، که معمولاً با «شما» مشخص می‌شود. او متوجه شد که حالت جمله معمولاً با «اگر» یا «وقتی» علامت‌گذاری شده و به زمان حال مرتبط است که این امر، وضعیت را به دنیای ممکن وارد می‌کند. این ساختار دستوری را می‌توان در تعریف زیر از «عصبانی بودن» در مجموعه داده‌های بامبرگ مشاهده کرد. عبارت «اگر کسی به شما آسیب بزند و شما خیلی خیلی عصبانی شوید، پس شما عصبانی هستید»، که در آن تجربه‌کننده به‌صورت غیرمشخص (مثل «شما») به کار رفته است، یکی از نمونه‌های کاربرد ساختارهای

1. Vardi
2. Bamberg

دستوری در بیان احساسات به شمار می‌آید (Croft, 2001).

احساسات می‌توانند ازطریق افعال خاصی که به «افعال احساسی» یا «افعال روان‌شناختی» معروف‌اند، بیان شوند. این افعال بیانگر این هستند که فرد چگونه احساس می‌کند و به‌نوعی دلالت دارند بر اینکه فرد دارای وضعیت ذهنی یا تفکر خاصی است. افعال احساسی شامل زیرشاخه‌هایی همچون افعال ادراکی (مانند شنیدن، دیدن، احساس کردن و...)، افعال شناختی (مانند فکر کردن، باور داشتن و...)، و افعال ارزیابی (مانند ارزیابی کردن، قدردانی کردن و...) می‌باشند.

این تحقیق بینش‌های جدیدی در خصوص تفاوت‌های معنایی، تداعی‌ها و تفسیرهای فرهنگی افعال ترس و مشتقات آنها به دست آورده و نحوه بیان ترس، مؤلفه‌های دستوری و تفسیر آن در متون اکدی بررسی شده است.

فعل «ترسیدن» معمولاً در متون به‌عنوان یک «فعل احساس» یا «فعل محبت» طبقه‌بندی می‌شود. برای مثال، ویسر[1] فعل «ترس» را در دسته افعال مربوط به محبت و تنفر قرار داد. در زبان عربی و قرآن، ترس با افعال و اسم مصدرهای مختلف بیان می‌شود: اسم مصدر رَوْعٌ به معنی ترس و فعل آن رَاعَ. این واژه در متون قرآنی به معنای ترسی معمولی و ناگهانی به کار رفته است.

اسم مصدر رُعبٌ به معنای ترس شدید و فعل آن رَعَبَ است که این مفهوم، به ترس شدید و رعب ناشی از قدرت الهی اشاره دارد. اسم مصدر فَزَعٌ و فعل فَزِعَ به معنای اضطراب است که فَزِعَ در قرآن به معنای اضطراب و هراسی ناگهانی به کار رفته است که انسان را به حرکت وا می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۳۵). فعل رَهِبَ به معنای احترام داشتن یا از چیزی هراس داشتن و اسم مصدر آن رَهْبَة است که رهبه در قرآن معمولاً به معنای ترسی احترام‌آمیز نسبت به خداوند استفاده می‌شود. اشفَقَ و اسم مصدر آن اشفاق، به معنای ترسیدن یا لرزش است و اشفاق به معنای ترسی آمیخته با نگرانی است که دررابطه با مسئولیت‌های انسان در برابر خداوند به کار می‌رود. اسم مصدر حَذَرَ به معنای مراقب بودن است که این واژه در آیات مختلف قرآن به معنای مراقب بودن و پرهیز از خطرات به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج۳، ص۱۹۹ و آذرنوش، ۱۳۸۵، ص۱۱۳). خَشِیه و اسم مصدر خَشیَه به معنای ترس است و خشیت به معنای ترس ناشی از معرفت و آگاهی عمیق نسبت به خداوند در قرآن آمده است (فصیحی، ۱۹۹۵).

1. Weiser

۲ ـ ۴. نحو و معناشناسی فعل خاف

بررسی معانی فعل خاف در لغت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که این فعل معادل افعال دیگر مربوط به ترس است؛ ازجمله وحشت‌زدگی، انتظار رویداد ناخوشایند، ترس از خدا و ایمن بودن. ترس انسان به این صورت تعریف می‌شود: احساس اضطراب به دلیل نزدیک شدن یا پیش‌بینی چیزی ناخوشایند. این فعل به معنای ترس، هیبت، وحشت یا ترساندن است. تحلیل ویژگی‌های معنایی ـ نحوی فعل خاف در ادامه به تمایز میان افعال مختلف که «ترس» را بیان می‌کنند، می‌پردازد.

۱ ـ ۲ ـ ۴. فعل خاف و ارتباط آن با معنای اپیستمیک [۱]

در مثال‌های زیر، فعل خاف به احساس ترس اشاره دارد و معمولاً با جمله‌ای که علت ترس را بیان می‌کند همراه است. این عبارت‌ها با اصطلاحات مودالی[۲] اپیستمیک مانند «کسی که از رویدادی محتمل یا تقریباً قطعی می‌ترسد» تفسیر می‌شوند. با استفاده از عبارات مودالی، گوینده نگرش خود را نسبت به وضعیت یا اعتبار رویداد مطرح می‌کند.

مودالیتی اپیستمیک نشان‌دهنده میزان اطمینان گوینده از صحت یک گزاره است و عباراتی نظیر «ممکن است» یا «باید»، این نوع مودالیتی را مشخص می‌کنند. نشانه‌های شواهدی مستقیم، شامل تجربه‌های شخصی و منابع حسی هستند؛ درحالی‌که نشانه‌های شواهدی غیرمستقیم، به استنباط از شواهد یا رویدادهای دیگر اشاره دارند. در مثال‌های موردبررسی، احساسات و مودالیتی نمایانگر ارزیابی گوینده از خطر یا بدبختی احتمالی بر اساس شواهد معتبر هستند.

پالمر[۳] در تحقیقات خود نشان داده است که آرزوها و ترس‌ها، نگرش‌هایی به گزاره‌هایی هستند که وضعیت واقعی آنها مشخص نیست یا به رویدادهایی مربوط می‌شوند که هنوز محقق نشده‌اند. احساساتی همچون ترس، طمع و اعتماد نیز به‌عنوان احساسات اپیستمیک عمل می‌کنند؛ زیرا بر استدلال و استنباط تأثیر می‌گذارند (Chaffin, 2012).

یکی از کاربردهای فعل خاف، در گفتمان‌های حقوقی و تاریخ‌نگاری قرآنی مشاهده می‌شود.

---

۱. اپیستمیک (Epistemic)، به دانش، باور یا قطعیت مربوط به حقیقت یک موضوع اشاره دارد.

۲. اصطلاح مودالتی (Modali) در زبان‌شناسی و فلسفه، به نگرش گوینده نسبت به قطعیت، امکان، ضرورت یا احتمال وقوع رویدادها اشاره دارد.

3. Palmer

در ایـن مـوارد، فـردی که ترس را تجربه می‌کند، علت ترس به‌صورت اسـم یا جملات تابعی مانند «أن» آغاز می‌شود، مانند آیه: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...﴾ (نساء: ۳). در آیـات ۱۸۰ـ۱۸۱ سـوره بقره آمده اسـت که فرد باید وصیت‌های خـود را عادلانه انجام دهد و هرکس که آن را نقض کند گناهکار است. در ادامه می‌فرماید:

(۱) ﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...﴾ (بقره: ۱۸۲). در اینجا، عبارت ﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا﴾ بدین معناست که «هرکس که از گناه یا انحراف در رفتار وصیت‌کننده هراس داشته باشد، می‌تواند مداخله کند و هیچ گناهی بر او نیست».

در نمونه بعدی که به مسائل خانوادگی اشاره دارد، آمده است:

(۲) ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا...﴾ (نساء: ۳۵). این آیه را می‌توان به این شکل تفسیر کرد که اگر فردی از پاشیده شدن رابطه میان زن و شوهر بترسد، می‌تواند میانجی معرفی کند.

در آیه ۱۸۲ بقره ﴿فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا﴾ فرد از ظلم می‌ترسد، زیرا رفتار غیرعادی از وصیت‌کننده مشاهده کرده است.

در متـون تاریخـی نیز فردی خـاص به‌عنوان تجربه‌کننده مطرح می‌شـود، همان طور که در داستان یوسف آمده است:

(۳) ﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ...﴾ (یوسف: ۱۳). در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره یوسـف، یعقوب به برادران یوسـف می‌گوید که به آنها اطمینان ندارد تا از یوسف مراقبت کنند. او می‌ترسـد که در منطقه‌ای که احتمال وجود حیوانات وحشـی اسـت، پسرش مورد حمله قرار گیرد و کشته شود.

در آیه ۱۴ سـوره شـعراء، حضرت موسـی می‌فرماید: «آنها علیه من اتهاماتی وارد کرده‌اند و من می‌ترسـم که مرا بکشـند». داسـتان از آیه ۱۰ آغاز می‌شـود که خداوند به موسـی دسـتور می‌دهد با مأموران فرعون گفت‌وگو کند. موسی در پاسخ می‌گوید که از آن می‌ترسد که او را تکذیب و رد کنند:

(۴) ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ﴾ (شعراء: ۱۲). لذا از خدا می‌خواهد که هارون را نیز به همراهی بفرستد تا با فرعون سخن بگوید. موسی همچنین از ترس اینکه آنها او را بکشند، سخن می‌گوید (حسن عادل عبدالقادر و محمد، ۲۰۲۲).

الف) در نمونه‌های ۱ تا ۴، ارتباط بین فعل «خاف» و معنای شناختی احتمال برجسته می‌شود. در آیه ۱۳ یوسف: ﴿وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ﴾، فعل «أَخَافُ» به معنای «ترس» است، اما معنای شناختی آن در علت ترس نهفته است: «ممکن است گرگ او را بخورد». این نوع از حالت، به سه دسته تقسیم می‌شود: ممکن (کم‌احتمال)، محتمل (احتمال متوسط) و قطعی (احتمال بالا). بنابراین، «قطعی» از «محتمل» و «ممکن» قوی‌تر است.

ب) نمونه‌های ۱ تا ۴ نشان‌دهنده اطمینان میانه یا بالا بر اساس آگاهی گوینده هستند. در آیه ۱۳ سوره یوسف، حضرت یعقوب از ترس سخن می‌گوید؛ زیرا می‌داند که برادران یوسف حسادت، و قصد آسیب رساندن به او را دارند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج۱۱، ص۹۸). این موضوع در آیه ۵ روشن است؛ جایی که حضرت یعقوب به یوسف توصیه می‌کند رؤیای خود را برای برادرانش فاش نکند که در آن ستارگان، خورشید و ماه برای یوسف تعظیم خواهند کرد. در آیه ۵ سوره یوسف می‌گوید: «رؤیایت را برای برادرانت بازگو نکن، مبادا که علیه تو توطئه کنند» (همان، ص۷۸). همین طور در آیه ۱۴ سوره شعراء، موسی از ترس کشته شدن توسط مأموران فرعون سخن می‌گوید؛ زیرا ارزیابی او بر اساس تجربیات قبلی‌اش از برخورد با مأموران و فرعون است (بوغاری، ۲۰۱۶).

۲ ـ ۲ ـ ۴. فعل «خاف» همراه با حرف اضافه «عَلَی»

در این موارد، فعل «خاف» به دنبال حرف اضافه «علی» آمده است که ضمیری به آن افزوده شده است. در این حالت، فعل «خاف» به معنای «نگران بودن» یا «ترسیدن برای آنها» است. معنای این فعل، مشابه «قَلِق» یا «مضطرب» است که در قرآن نیامده، اما در لغت‌نامه‌های کلاسیک ذکر شده است و به معنای «دغدغه» یا «آشفتگی» تفسیر می‌شود. تفاوت این موارد با موارد قبلی این است که علت خاص ترس، به طور مستقیم بیان نشده، بلکه از زمینه، قابل استنباط است. در آیه ۹ سوره نساء، ترس از وضعیت رفاهی کودکان یتیم بیان شده است:

(۵) ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛ «اگر کسانی که پس از خود، فرزندان ضعیف به‌جا گذاشته‌اند از آنها نگرانی دارند...» (فصیحی، ۱۹۹۵). در اینجا، والدین نگران وضعیت رفاهی فرزندان یتیم خود هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۲۷۷).

نمونه بعدی، از داستان حضرت موسی است:

(۶) ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي﴾ (قصص: ۷).

در این آیه، خداوند به مادر موسی دستور می‌دهد که در صورت نگرانی، او را به آب بسپارد. نگرانی مادر موسی به دلیل فرمان فرعون برای کشتن نوزادان پسر بنی‌اسرائیل است. عبارت ﴿فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ﴾ به معنای ترس از آینده موسی است؛ زیرا می‌داند که او توسط سربازان فرعون کشته خواهد شد. عبارت ﴿وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي﴾ در اینجا یک عمل گفتاری است که از دیدگاه نظریه، عمل گفتاری به‌عنوان یک عمل ابرازی[1] شناخته می‌شود. در این جمله، خداوند با ابراز همدلی خود، به مادر موسی اطمینان می‌دهد که هیچ آسیبی به پسرش نخواهد رسید. این بیان، به‌نوعی عمل گفتاری اجرایی است که در آن، خداوند با کلمات خود، احساسات مادر موسی را تسکین و به او آرامش می‌دهد. این نوع از عمل گفتاری نه‌تنها برای انتقال اطلاعات، بلکه برای ایجاد تغییرات عاطفی و روانی در افراد نیز به کار می‌رود (طبرسی، ۱۳۶۷، ج۷، ص۳۷۷). در تحلیل داستان حضرت مریم و مادر موسی توسط بائر[2] نیز اشاره شده است که خداوند در این موقعیت‌ها، با همدلی و توجه، رنج‌های مادران را تسکین داده و به آنها امید می‌دهد.

در آیه ۶۲ سوره بقره که خدا می‌فرماید:

(۷) ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، به کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، اشاره شده است. این افراد در روز قیامت، از ترس و غم آزاد خواهند بود.

بررسی‌های مختلفی در مورد واژه‌های خوف (ترس) و حزن (غم) در قرآن صورت گرفته است. موعِز، فاروق، حیدر و تحسین، دلالت‌های لغوی، بافتی (زمینه‌ای) و اجتماعی دو واژه خوف و حزن را در قرآن بررسی کرده‌اند و معانی آنها را در تفاسیر، عرفان و روان‌شناسی به بحث گذاشته‌اند. واژه‌های ترس و اندوه به‌طور مکرر در قرآن به کار رفته‌اند. آنان واژه «ترس» را به‌عنوان رفتاری توصیف می‌کنند که با هیجان‌های ناخوشایند ناشی از انتظارِ زیان همراه است. واژه حزن به معنای اندوه و غم است. به‌طور توسعه‌یافته، شدتِ خشکی و سختی‌ای که از غمِ

1. expressive
2. Bauer

شدید برمی‌خیزد نیز حزن نامیده می‌شود. نقطه مقابلِ اندوه یا افسردگی، «شادمانی» یا «لذت» (طرب) است (موعز و همکاران، ۲۰۲۲).

آیه ﴿... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲) تفاسیر مختلفی دارد. برخی مفسران معتقدند «خوف» به معنای ترس از عذاب الهی است و این آیه نشان می‌دهد که مؤمنان نباید از عذاب خداوند بترسند. برخی دیگر معتقدند این آیه به نگرانی‌های دنیوی اشاره دارد و بیان می‌کند که مؤمنان نباید از مشکلات مالی، بیماری‌ها یا مسائل خانوادگی نگران باشند. درنهایت، این آیه اشاره دارد که مؤمنان در آخرت از آرامش و امنیت برخوردار خواهند بود و از هیچ‌گونه ترس یا غم رنج نخواهند برد (طوسی، بی‌تا، ج۱، ص۲۸۰).

۳ـ۲ـ۴. فعل «خاف» در اشاره به خداوند

در مثال‌های ۸ تا ۱۱ زیر، مفعول فعل «خاف»، خداوند است و معنی آن «ترس از خدا» یا به طور دقیق‌تر «ترس از عذاب او» می‌باشد. بامبرگر[1] اشاره کرده است که در عهد عتیق، اغلب به ترس از خدا اشاره شده است و نه چندان به محبت او. بااین‌حال، بررسی سیستماتیک[2] تمام آیات مرتبط با ترس از خدا نشان می‌دهد که به‌طورکلی مفسران نه به معنای ترس شدید و هراس مطلق و نه به احساسات پیچیده‌ای چون حیرت و احترام اشاره کرده‌اند.

در یکی از این نمونه‌ها (خروج، ۲۰: ۱۵)، موسی به بنی‌اسرائیل، که از تجلی خداوند در کوه سینا وحشت کرده‌اند، می‌گوید: «نترسید! زیرا خداوند تنها آمده است تا شما را آزمایش کند و تا ترس از او همیشه با شما باشد تا از راه منحرف نشوید.» فعل «ترسیدن» دو بار آمده است که نشان می‌دهد موسی واژه «ترس» را با دو معنای متفاوت به کار برده است.

بر اساس نظر بامبرگر، در برخی موارد، ترس از خداوند به معنای ترس واقعی از او نیست. همان طور که در پیدایش (۳: ۱۰) مشاهده می‌شود، زمانی که آدم از عواقب نافرمانی از خداوند می‌ترسد، یا در ساموئیل (۱۲: ۱۸) که مردم از رعد و باران که نشان‌دهنده غضب خداوند است، وحشت کرده‌اند.

---

1. Bamberger

۲. (Systematic) به معنای استفاده از یک روش منظم و ساختارمند برای درک و تفسیر آیات است.

گاهی اوقات، ترس از خداوند به معنای انجام مناسک دینی به طور مکانیکی و بدون احساس است. به‌عنوان‌مثال، در اشعیا (۲۹: ۱۳) آمده است: «ترس از من [پرستش من توسط مردم] فرمانی است که به‌صورت مستمر آموخته شده است»؛ جایی که فعل «ترس» به‌وضوح به عبادت‌های دینی اشاره دارد، به شکلی بی‌روح و بی‌احساس انجام می‌شود.

به همین ترتیب، در پادشاهان دوم (۱۷ـ۲۴: ۲۳)، پیامبر اسرائیلی به مردم سامری می‌آموزد که «چگونه از خدا بترسند»، که به معنای آموزش شیوه‌های صحیح عبادت است. ترس در معنای عبادت نیز در مورد خدایان آموری‌ها در داوران (۶: ۱۰) استفاده شده است: «و به شما گفتم که من، خداوند، خدای شما هستم. شما نباید خدایان آموری‌ها را که در سرزمین آنها ساکن هستید بپرستید، اما شما اطاعت نکردید» (Nukhba, 2023). بنابراین، فعل «ترس» در مثال‌های زیر می‌تواند به ترس از خداوند تفسیر شود؛ زیرا ترس از عذاب او باعث می‌شود مردم او را عبادت کنند:

(۸) ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾؛ «برای کسانی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارشان می‌ترسند، دو بهشت است» (رحمن: ۴۶). آیات ۴۳ تا ۴۵ سوره رحمن، به جهنم اشاره دارند که گناهکاران آن را انکار کرده‌اند. بااین‌حال آنها محکوم به تجربه آتش جهنم و آب جوشان خواهند بود. آیه ۴۶ نیز به مؤمنان اشاره دارد؛ کسانی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارشان می‌ترسند، هرچند در طول زندگی خود، خدا را شناخته و او را عبادت کرده‌اند.

(۹) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به یقین خداوند شما را با شکارهایی که دست‌ها و نیزه‌های شما قادر به شکار آنها هستند، آزمایش خواهد کرد تا مشخص شود چه کسانی در دل‌های خود از او می‌ترسند» (مائده: ۹۴).

به گفته فخرالدین رازی، خداوند مؤمنان را در سال معاهده حدیبیه، با شکارهایی آسان آزمایش کرد. این شکارها شامل حیوانات وحشی و پرندگانی بودند که به‌قدری به مؤمنان نزدیک می‌شدند که می‌توانستند آنها را به‌راحتی با دست یا با نیزه شکار کنند، اما مؤمنان از وسوسه شکار مقاومت کردند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۲، ص۴۲۷). در این آیه، عبارت ﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾ به معنای «کسی که از خدا می‌ترسد [و در دل می‌ترسد] و وضعیت او (ایمان او) بستگی به حضور یا غیبت دیگران ندارد [مانند

منافقانی که در حضور مؤمنان ایمان می‌آورند و در برابر شیطان‌ها گمراه می‌شوند]» (حسینی، ۲۰۱۳).

مثال بعدی مربوط به جنگ بدر است که می‌فرماید:

(۱۰) ﴿وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ «و (یاد کنید) زمانی که شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد و گفت: امروز هیچ‌کس از مردم بر شما غلبه نخواهد کرد و من نگهبان شما خواهم بود. اما هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، او از میان آنان برگشت و گفت: من از شما بیزارم؛ زیرا به‌راستی که من آنچه شما نمی‌بینید می‌بینم. من از خدا می‌ترسم و خداوند در عذاب، شدید است» (انفال: ۴۸).

آیه با این جمله آغاز می‌شود که در روز جنگ، شیطان مردم را وسوسه و به آنها القا کرد که دشمنانشان تعداد زیادی سرباز و سلاح دارند و آنها قادر به شکست دادن آنها نخواهند بود. اما زمانی که دو ارتش با یکدیگر روبه‌رو شدند و فرشتگان برای حمایت از ارتش مسلمانان وارد میدان شدند، کافران قدرت و استقامت مسلمانان را مشاهده کردند. در این لحظه، شیطان از آنها عقب‌نشینی نمود و آنها را ترک کرد.

در این زمینه، فعل «أَخَافُ» می‌تواند به معنای «من از خدا می‌ترسم» یا «من از مجازات شدید خدا هراس دارم» باشد. همچنین می‌توان این عبارت را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که شیطان از مجازات خدا می‌ترسد، درحالی‌که قدرت خدا را تصدیق می‌کند. ارتباط میان شیطان، خدا و ترس، در این مثال نیز بیان شده است:

(۱۱) ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ «شیطان شما را به ترس از پیروانش می‌اندازد. از آنها نترسید، بلکه از من بترسید اگر شما مؤمنان واقعی هستید» (آل‌عمران: ۱۷۵).

این آیه تأکید می‌کند که مؤمنان نباید از هیچ‌کس جز خدا بترسند. بااین‌حال، اگر معنای ترس واقعی، موردنظر باشد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا فعل «خَشِیَ» در معنای عمومی‌تر استفاده نشده است؟ همچنین چرا از فعل «اتَّقَی» (از خدا ترسیدن) یا اسم مصدر «تقوی» (ترس از خدا) استفاده نشده است؟ (خاکپور و بلوردی، ۲۰۱۵).

همانند زبان عربی، زبان‌های دیگر نیز افعال مختلفی برای بیان «ترس» دارند. به‌عنوان‌مثال، در زبان آلمانی، واژه «ترس» بیشتر به معنای یک وضعیت وجودی است که به اضطراب عمیق و بیگانگی طولانی‌مدت مربوط می‌شود، نه ترس معمولی. دو واژه آلمانی نزدیک به «ترس»، در انگلیسی عبارتند از «Angst» و. «Furcht» تفاوت معنایی اصلی میان این دو واژه، در ویژگی نامعین Angst است که باعث می‌شود فرد بتواند بگوید: «Ich habe Angst» (من اضطراب دارم) بدون اینکه علت مشخصی برای آن ذکر کند؛ درحالی‌که نمی‌توان به‌راحتی گفت: «Ich fürchte mich» (من می‌ترسم) بدون آنکه دلیل مشخصی برای ترس ذکر شود.

در زبان انگلیسی، جمله «I am afraid» (من می‌ترسم)، بدون متمم قابل‌قبول است، اما این جمله ممکن است ناقص به نظر برسد و پرسش «از چه می‌ترسی؟» را برانگیزد. Angst می‌تواند به‌عنوان یک حالت شناخته شود، مشابه افسردگی، و ترکیب. «Angstzustand» وضعیت Angst در دیکشنری‌های آلمانی ذکر شده است. ازطرفی، ترس (یا ترسیدن) به معنای یک احساس یا گرایش است که معمولاً به چیزی خاص مرتبط می‌شود (Wierzbicka,1999).

در زبان‌های چینی و کره‌ای، افعالی مانند «ترسیدن» معمولاً به نگرش‌های عادت‌گونه نسبت به یک موجودیت اشاره دارند؛ درحالی‌که افعالی مانند «ترساندن» بیشتر به یک تجربه احساسی ناشی از یک عامل خارجی مربوط می‌شوند. جمله «آگنس[1] از بارثولومیو[2] می‌ترسید» به این معناست که آگنس، نگرشی عمومی از ترس نسبت به بارثولومیو داشت؛ درحالی‌که جمله «بارثولومیو آگنس را ترساند» نشان می‌دهد که بارثولومیو موجب ترس آنی و خاص در آگنس در زمان و مکانی معین شد (Hartshorne).

تفاوت معنایی میان افعال مرتبط با ترس، در زبان عربی نیز وجود دارد. هنگامی که «خَافَ» به خداوند بازمی‌گردد، این فعل به معنای «از خدا ترسیدن و درنتیجه، به او ایمان آوردن» است. اما وقتی علت فعل «خَشِیَ» خداوند باشد، معنی آن «ترس از خدا» است.

برای نمونه، در آیه ۱۵۰ سوره بقره آمده است:

(۱۲) ﴿... فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ...﴾؛ «از آنها نترسید، بلکه از من بترسید؛

1. Agnes
2. Bartholomew

تـا نعمـت خود را بر شما افاضـه کنم و تا هدایت یابیـد». آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ سـوره بقره، در خصوص جهـت قبلـه صحبت می‌کنند. آیه ۱۴۹ به‌طورکلی بیان می‌کند که مردم باید هنگام نماز، به‌سـوی کعبه بایستند، و این نکته در آیه ۱۵۰ تکرار می‌شود. در این آیه گفته می‌شود که کسانی که دلایل و نشـانه‌ها را می‌پذیرنـد، بـه مسـلمانان اعتـراض نخواهند کرد، اما کسـانی که حقیقـت را مخفی می‌کننـد، بـه دنبـال بهانه‌جویی خواهند بـود. لذا مؤمنان نبایـد از این افراد بترسـند، بلکه باید از خدا بترسـند. بنابراین، افعال ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ در آیه ۱۵۰ باید به این صورت ترجمه شـوند: «از آنها نترسید، بلکه از من بترسید.»

خداوند به مردم می‌فرماید که نباید از تهدیدات و آزارهای کافران هراس داشته باشند، بلکه باید از خدا بترسند؛ زیرا اگر مؤمنان گمراه شوند، مجازات خواهند شد (عمادی، ۲۰۲۲).

مثال بعدی، مشابه آیه ۹۴ سوره مائده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ است که تفاوت، تنها در افعالِ به‌کاررفته است.

(۱۳) ﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾؛ «کسانی که در پنهانی از پروردگارشان می‌ترسند و از روز قیامت بیم دارند» (انبیاء: ۴۹)؛ درحالی‌که در آیه ۹۴ سوره مائده، فعل «یخافه» به معنای «ترس از خدا (و درنتیجه، پرستش او)» تفسیر شده، در آیه ۴۹ سوره انبیاء، ترس از خداوند با فعل «یخشون» بیان گردیده است.

طبق تفسیر فخرالدین رازی، مردم از عذاب خدا یا عذاب پروردگارشان (عذاب ربهم) می‌ترسند و به همین دلیل دستورات و نهی‌های او را رعایت می‌کنند. رازی سه احتمال برای عبارت «بِالْغَيْبِ» مطرح کرده است: الف) معنای مجازی که در آن، مؤمنان خدا را پرستش می‌کنند. اگرچه بسیاری از امور از آنـان پنهان است، اما هیـچ چیزی از خداوند پنهـان نمی‌ماند؛ ب) آنها از خدا می‌ترسـند، به‌گونـه‌ای کـه عبـارت «بِالْغَيْبِ» بـه روز قیامت اشاره دارد؛ ج) آنها از خدا می‌ترسـند زمانی که تنها هستند یا در انزوا قرار دارند و باید از مردم (یعنی کافران) دوری کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۲، ص۴۲۷).

تفاوت دیگر میان افعال «خَافَ» و «خَشِيَ» این است که عبارت «خَوْفُ اللَّهِ» به کار نمی‌رود، درحالی‌که عبارت «خَشْيَةُ اللَّهِ» موجود است؛ مانند:

(۱۴) ﴿... لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا...﴾؛ «... قطعاً آن را مشاهده می‌کردید که از ترس خداوند متواضع می‌شد و متلاشی می‌گشت» (حشر: ۲۱). این آیه نشان می‌دهد که قرآن آن‌چنان تأثیرگذار است که اگر بر کوه‌ها فرود می‌آمد، کوه‌ها از ترس خداوند می‌لرزیدند. در اینجا «ترس» به معنای وحشت از خداوند است. مثال نهایی، مشابه آیه ۹ سوره نساء: ﴿خَافُوا عَلَيْهِمْ﴾ است که به معنای «نگرانی از آینده فرزندانشان» می‌باشد (همان طور که در مثال ۵ اشاره شد)؛ زیرا اسم مصدر «خشیت» می‌تواند به معنای «نگرانی» نیز باشد:

(۱۵) ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾؛ «و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید. ما آنها را و شما را روزی می‌دهیم. بی‌تردید کشتن آنها گناهی بزرگ است» (اسراء: ۳۱). این آیه، بینش‌های اجتماعی درباره وضعیت اقتصادی اعراب در آن زمان را ارائه می‌دهد که اغلب به دلیل ترس از ناتوانی در تأمین هزینه‌های زندگی برای فرزندانشان، به‌ویژه دخترانشان، آنها را می‌کشتند. اگر این آیه، نگرانی والدین را در خصوص تأمین نیازهای مالی فرزندانشان بیان می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که چرا به‌جای «خشیت»، از اسم مصدر «خوف» استفاده نشده؛ همان طور که در آیه ۹ سوره نساء آمده است. یک توضیح محتمل این است که در آیه ۹ سوره نساء، والدین نگران آینده فرزندانشان هستند و اینکه چه کسی پس از مرگشان از آنها مراقبت خواهد کرد؛ درحالی‌که آیه ۳۱ سوره اسراء، به یک وضعیت واقعی و آنی اشاره دارد. یعنی مردم فقیر هستند و می‌دانند که نمی‌توانند نیازهای فرزندانی که هم‌اکنون دارند و فرزندان آینده‌شان را تأمین کنند. این وضعیت، آنها را به شدت می‌ترساند؛ چراکه تنها راه‌حل به نظرشان، کشتن فرزندانشان است (طبری، ۱۴۲۲، ج۱۴، ص۵۷۷).

در آیه ۹ سوره نساء: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾، والدین نگران هستند، اما قصد دارند تدابیری بیندیشند تا رفاه فرزندانشان در صورت مرگشان تأمین شود. برخی از پژوهش‌ها پیشنهاد کرده‌اند که واژه «تقوا» باید به «ترس از خدا» ترجمه شود؛ اما این واژه، معنای متفاوتی از «خوف» یا «خشیت» دارد؛ زیرا علاوه بر معنای پرهیزگاری، ابعاد قانونی، اخلاقی، روحانی و عبادی را نیز شامل می‌شود.

واژه «تقوا» نشان‌دهنده میزان ایمان یک مسلمان است و ویژگی‌های متعددی دارد؛ ازجمله:

اعتقاد بـه یگانگی خداونـد در اولویت قرار دارد که با انجام اعمال نیک به دیگران همراه اسـت، سـپس نماز خواندن و صدقه دادن قرار می‌گیرند. احترام در مقام چهارم اسـت و بعد از آن، توبه، انجـام اعمـال نیک، شـکرگزاری، صداقـت و اذعان به سـلطنت مطلقه خداوند قـرار دارد (صفری، ۱۹۹۶). سینایی پیشنهاد کرده است که ویژگی‌های که با تقوا مشخص می‌شود، اسم مصدر مربوط بـه آن یعنـی «اتّقـاء»، به بهترین نحو به‌عنـوان نگرش ترس‌آلود از خداونـد به‌عنوان داور قیامت تعریف می‌شود که در آن، فرد به طور دقیق از خود در برابر خطر هلاکت به‌وسیله اجتناب از گناه و پرستش خدایان دروغین مراقبت می‌کند (حسینی، ۲۰۱۳).

۴ ـ ۲ ـ ۴. «خوف» به‌عنوان ضد «امن»

در مثال بعدی، اسـم مصدر «خوف» می‌تواند به معنای «ترس» تفسـیر شـود، اما وقوع آن همراه بـا اسـم مصدر «امن» این احتمـال را مطرح می‌کند که «خوف» در اینجا ضد «امن» باشـد. ویژگی دیگـری کـه این فرضیـه را تقویت می‌کند، عدم وجود مفعول اسـت که امکان تفسـیرهای دیگر را برای «خوف» بازمی‌گذارد.

(۱۶) ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ...﴾؛ «و هنگامی که خبری از امنیت یا ترس به آنها برسـد، آن را منتشـر می‌کنند...» (نساء: ۸۳). این آیه به افرادی اشاره دارد که از خدا اطاعت نمی‌کنند؛ همان طور که در آیه ۸۰ سوره نساء ذکر شده است. این افراد، اطلاعاتی را منتشر می‌کنند که ممکن است درست ﴿أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ﴾ یا نادرست (أمرٌ من الخوف) باشد. این نوع اطلاعات باید مورد ارزیابی قرار گیرد و محتوای صحیح باید انتشار یابد.

در آیه ۴ سوره قریش آمده است:

(۱۷) ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾؛ «[خداوند] کسی است که آنها را از گرسنگی سیر کرده و از ترس نجات داده اسـت». در آیه ۱ سوره قریش، خداوند دسـتور به تثبیت و اتحاد قبیله قریش می‌دهد. در آیه ۳، از آنان خواسته می‌شود که پروردگار این خانه (کعبه) را بپرستند؛ همان کسـی که در زمان گرسـنگی، آنان را سـیر کرده و از ترس نجات داده اسـت. اسم مصدر «خوف» در اینجا به معنای «ترس» است. علت این ترس می‌تواند شرایط ناپایدار تجارت باشد؛ زیرا تجارت، غذا، کالاها و مایحتاج زندگی آنها را تأمین می‌کند.

طبری همچنین می‌افزاید که آنان از حملات، جنگ‌ها و قتل می‌ترسیدند. بنابراین، در این زمینه «خوف»، نمایانگر وضعیت‌های خطرناک مختلفی است که ممکن است مؤمنان در آن قرار گیرند. ازاین‌رو، عبارت ﴿وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ می‌تواند به معنای «او (خدا) آنان را از خطرات نجات داد» نیز تفسیر شود (طبری، ۱۴۲۲، ج۲۴، ص۶۵۳).

آیه ۳۱ سوره قصص می‌گوید:

(۱۸) ﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ﴾؛ «و (فرمود): عصای خود را بیفکن. پس وقتی آن را دید که مانند یک مار به حرکت درآمد، از ترس عقب‌نشینی کرد و بازنگشت. سپس به او گفته شد: ای موسی! پیش بیا و نترس! که تو قطعاً [از آسیب و گزند آن] در امانی».

در این آیه، موسی به فرمان خدا عصای خود را انداخت و زمانی که آن را دید که به مار تبدیل شده است و بر زمین می‌خزد، از ترس عقب‌نشینی کرد. سپس خداوند به او گفت «و لا تخف»، که این سخن موجب کاهش ترس موسی از مار شد. این عبارت را می‌توان به این معنا تفسیر کرد که «در حضور خداوند، هیچ خطری وجود ندارد و ایمنی مطلق برقرار است» (عارفه و رستمی‌نسب، ۱۳۹۶).

۵. نتیجه‌گیری

مطالعات اخیر در زمینه‌های مختلف، به بررسی و تبیین تعاریف و مفاهیم مرتبط با احساسات و عاطفه پرداخته‌اند. در روان‌شناسی، احساسات با فرایندهای فکری یا شناختی، تغییرات جسمی، فرایندهای ذهنی و احساسات شخصی مرتبط هستند. احساسات همچنین یک مفهوم بنیادی در جوامع قدیم و جدید و در ادیان مختلف به شمار می‌آیند. زبان‌شناسان نیز دستور زبان احساسات را بررسی کرده‌اند تا نحوه بیان احساسات در زبان را شفاف نمایند. این مقاله، تحلیل فعل «خاف» را ارائه داده و درعین‌حال به بررسی زمینه‌های مرتبط با مطالعه احساسات نیز پرداخته است. از دیدگاه دینی، احساسات در اسلام نظیر محبت به خداوند یا محبت خدا به مؤمنان و ترس از او، اصول بنیادین هستند. این احساسات، با دلسوزی به ضعیفان، ترحم و امید نیز به‌عنوان بخش‌های اساسی پیام قرآن همراهند. از منظر روان‌شناختی، اجتماعی و دینی نشان داده شده است که فعل «ترسیدن» در زمینه‌های مختلفی به کار می‌رود که چیزی سبب می‌شود فرد در زمان و مکان خاصی

احساس ترس کند. بنابراین، فعل «خاف» می‌تواند از مفهوم ترس به‌عنوان یک تجربه دینی ـ روحانی ـ جمعی یا یک تجربه ذهنی ـ جسمی ـ فردی تمایز یابد. ازنظر دستوری، فعل «خاف» در چهار ساختار نحوی به کار می‌رود که هرکدام نشان‌دهنده نوع خاصی از ترس هستند:

الف) فعل «خاف» به دنبال یک گروه اسمی یا جمله فرعی که با حرف اضافه «أن» شروع می‌شود قرار می‌گیرد و هر دو جزء مکمل، اطلاعاتی در مورد علت ترس را ارائه می‌دهند. تجربه‌کننده می‌تواند فرد خاصی باشد که در زمینه تاریخی خاصی ذکر شده است؛ مانند یعقوب، پدر یوسف، یا ارجاع کلی به نگرانی‌های مؤمنان درباره یک آیین خاص (مثل ضمیر «مَن» برای اشاره به هر فرد، مانند آیه ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ﴾). فعل «خاف» وضعیت ذهنی را توصیف می‌کند و به معنای «ترسیدن» است؛ جایی که علت ترس، یک رویداد محتمل است.

ب) فعل «خاف» به دنبال حرف اضافه «عَلَی» آمده و به معنای «ترسیدن از کسی یا چیزی» است. در اینجا نیز «خاف» وضعیت ذهنی فرد خاصی را توصیف می‌کند که در زمینه تاریخی خاصی ذکر شده است؛ مانند مادر موسی. یا ارجاع کلی به «مردم» دارد؛ مانند کسانی که نگران هستند پس از مرگشان کسی از خانواده‌شان مراقبت نکند.

ج) فعل «خاف» که به دنبال اسم «رب» (پروردگار) یا «الله» (خدا) آمده، به معنای «ترس از خداوند» است و به این نکته اشاره دارد که ترس از مجازات خداوند باعث می‌شود مردم به پرستش او بپردازند. در اینجا، تجربه‌کنندگان معمولاً مؤمنان هستند و فعل، بیانگر وضعیت ذهنی است که لزوماً به وضعیت جسمی اشاره ندارد.

د) اسم مصدر «خوف» بدون مفعول، به‌طوری‌که علت ترس ذکر نمی‌شود، به همراه وقوع آن در کنار اسم مصدر «امن» باعث می‌شود که اسم مصدر «خوف»، به معنای احساس ناامنی در برابر چیزی که می‌توان آن را از متن استنباط کرد، تفسیر شود. بنابراین، این نوع ترس، بیشتر یک وضعیت ذهنی است تا وضعیت جسمی.

بررسی‌های جامع‌تر در زمینه فعل «خاف» نشان داد که باید سه عنصر اصلی در نظر گرفته شوند: علت ترس، واکنش‌ها به ترس، و پیامدها ـ راه‌حل‌های ترس. این علل ممکن است شامل خطرات احتمالی (مانند مرگ)، وضعیت‌های خاص (مانند فقدان حمایت مادی از کودکان)، ترس

از گناه، ترس از خداوند و یا ترس از ناامنی اقتصادی باشند. ترس ممکن است باعث واکنش‌های افراد شود؛ همان طور که در مورد یعقوب و مادر موسی ذکر شده است که هر دو، ترس خود را به طور صریح بیان کردند. ترس از خداوند نیز مردم را به عبادت و پرستش او هدایت می‌کند. در روایات قرآنی، ترس به پیشبرد داستان کمک می‌کند، همان طور که بائر اشاره کرده است. اما در مواردی که در مورد قوانین یا روز قیامت صحبت می‌شود، داستانی وجود ندارد و خداوند، که خود سخنگو است، برای رفع این ترس‌ها راه‌حل‌هایی ارائه می‌دهد؛ مانند معرفی یک میانجی برای رفع اختلافات یا اعتماد به خداوند که از بندگانش محافظت می‌کند.

فهرست منابع

قرآن کریم (۱۳۸۶ش)، ترجمه: محمدمهدی فولادوند، قم: انتشارات عترت.

الف) فارسی

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵ش)، فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی بر اساس فرهنگ عربی ـ انگلیسی هانس‌ور، چاپ هفتم، تهران: نی.

۲. حسینی، طیب (۲۰۱۳م)، «پژوهشی در معنای واژهٔ قرآنی خشیت و تفاوت آن با خوف»، دوفصلنامه کتاب قیم، سال سوم، ش۸، ص۷ـ۲۶؛ https://kq.meybod.ac.ir/article.

۳. خاکپور، حسین و بلوردی، مریم (۲۰۱۵م)، «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن در تفسیر المیزان»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ششم، ش۲۱، ص۴۳ـ۶۷.

۴. صفری، سید ناصر (۱۹۹۶م)، «مفهوم تقوا و کاربرد آن در قرآن کریم»، پژوهش های قرآنی، سال اول، ش۴، ص۲۵۱ـ۲۶۸؛ https://jqr.isca.ac.ir/article.

۵. عارفه، پورحیدری و رستمی‌نسب، عباسعلی (۱۳۹۶ش)، «تحلیل مفهوم خوف باتکیه‌برآیات قرآن کریم»، دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی؛ https: //civilica.com/doc.

۶. عمادی اندانی، سمیه (۲۰۲۲م)، «مراتب معنایی ترس انسانی به‌عنوان یکی از راهکارهای تربیتی در قرآن باتوجّه‌به سیاق»، فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی، سال دوم، ش۲، ص۹۵ـ۱۱۷.

۷. فصیحی، علی (۱۹۹۵م)، «تفسیر المیزان و اسباب نزول»، پژوهش های قرآنی، سال اول، ش۲، ص۱۵۷ـ۱۸۲.

۸. کتاب مقدس توراة (۱۳۶۴ش)، ترجمه: ماشاالله رحمان‌پور و موسی زرگری، تهران: انتشارات گنج دانش.

۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

ب) عربی

۱. بوغاری، فاطمه (۲۰۱۶م)، «أهمیة التحلیل اللغوی في التفسیر العلمي للقرآن الکریم»، مجلة الباحث، ج۲، ش۱۴، ص۶۱ـ۸۱.

۲. عبدالقادر، محمد حسن عادل (۲۰۲۲م)، «الخوف والخشیة في القرآن الکریم»، الفرائد في البحوث الإسلامیة والعربیة، ۴۳ش، ص۳۶۵ـ۴۱۴.

۳. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم.

۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۵۲ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۵. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۶۷ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت: دار المعرفه.

۶. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۲۲ق)، جامع البیان عن تاویل القرآن، تحقیق: عبدالله‌بن‌عبدالمحسن ترکی، قاهره: دار الهجر، مرکز البحوث و الدراسات العربیه و الإسلامیه.

۷. طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمدمحسن آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۸. فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۹. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.

ج) انگلیسی

1. Bednarek, M, 2008, "Emotion talk across corpora", springer.
2. Brotheridge, C.M, 2001, "The Subtlety of Emotions", Personnel psychology, 54 (2), 551.
3. Chaffin, R, 2012, "The concept of a semantic relation", In Frames, fields, and contrasts, (pp. 253-288), Routledge.
4. Croft, W, 2001, "Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective", Oxford University Press, USA.
5. Deonna, J.A. and Scherer, K., 2010, "The Case of the Disappearing Intentional Object: Constraints on the Definition of Emotion", Emotion Review, 2, 44.
6. Ekman, P, 1992, "An argument for basic emotions", Cognition & emotion, 6 (3-4), 169-200.
7. Emmons, R.A, 2005, "Emotion and religion", Handbook of the psychology of religion and spirituality, 24, 235-252.
8. Exline, J.J, 2002, "Stumbling blocks on the religious road: Fractured relationships, nagging vices, and the inner struggle to believe", Psychological Inquiry, 13 (3), 182-189.
9. Hartshorne, J.K., O'Donnell, T.J., Sudo, Y., Uruwashi, M., Lee, M.and Snedeker, J., 2016, "Psych Verbs, the Linking Problem and the Acquisition of Language", Cognition, 157, 271-272.
10. Izard, C.E, 2009, "Emotion theory and research: Highlights, unanswered questions, and emerging issues", Annual review of psychology, 60 (1), 1-25.
11. LeDoux, J, 2016, "Anxious: Using the brain to understand and treat fear and anxiety", Penguin.
12. Nukhba, G.M, 2023, "A Comprehensive Review of Comparative Interpretation of Holy Quran: Approaches, Methodologies, and Criteria for Establishing Plausible Interpretations", International Journal Of Humanities Education and Social Sciences, 3 (2).
13. Reddy, W.M., 1997, "Against Constructionism: The Historical Ethnography of Emotions", Current Anthropology, 38 (3), 330-331.
14. Shaver, P.R, & Mikulincer, M, 2002, "Attachment-related psychodynamics", Attachment & human development, 4 (2), 133-161.
15. Solomon, R., 1993, "The philosophy of emotions", in Lewis, M., Haviland-Jones, J.and Barrett, L.F. (eds.), The Handbook of Emotions, London and New York: The Guilford Press, 3-16.

16. Stearns, P.N. and Stearns, C.Z., 1985, "Emotionology: Clarifying the History of Emotions and Emotional Standards", The American Historical Review, 90 (4), 813.
17. Moez, Z., Haider, M.F., & Tahseen, S. 2022, "The Qur'ānic Terminologies 'Fear' and 'Grief': Their Exegetical, Mystical, and Psychological Interpretations", Journal of Positive School Psychology, 6, 46–47.
18. Wierzbicka, A., 1999, "Emotions Across Languages and Cultures: Diversity and Universals", Cambridge: Cambridge University Press, 123–124.